نامه دفتر نشر آثار دکتر عصام العماد به مولوي عبدالحميد

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مولوي عبدالحميد؛
با عرض سلام و آرزوي توفيق الاهي.

چنان که در رسانه ها منعکس گرديد، جنابعالي بعد از پخش مصاحبه جناب دکتر عصام العماد با شبکه سوم صدا و سيما در برنامه ماه عسل، نکاتي در بيانات نماز جمعه، مطرح نموديد که نيازمند توضيحاتي براي روشن گرديدن جنابعالي و افکار عمومي داشت. با همين انگيزه دفتر نشر آثار دکتر عصام العماد تصميم گرفت تا بنا به وظيفه قرآني «تذکر» (فذکر إنّ الذکري تنفع المؤمنين) اين نامه را خدمت شما ارسال نمايد، باشد تا دقت و بررسي بيشتري

در مواضعتان نسبت به برادران ديگر مذاهب به عمل آورده تا خداي ناكرده موجبات بي اعتمادي به گفته هاي جنابعالي در شنوندگان فراهم نگردد.

1. جنابعالي در خطبه هاي نماز جمعه فرموده بوديد: «شبكه سوم سيما با فردي مصاحبه اي انجام داده است كه ادعا كرده قبلا سني بوده و در حال حاضر شيعه شده است... اين شخص هيچ گاه سني نبوده بلكه من شنيده ام اين فرد از برادران تشيع يمني بوده است. پخش اين گونه برنامه هاي ساختگي و جعلي از سوي برخي فيلمسازان كه افراد شايسته اي نيستند، در كنال هاي مملكتي كه در اين سال از سوي رهبر انقلاب به عنوان سال اتحاد و انسجام اسلامي عنوان شده است و مجمع تقريب مذاهب به هدف وحدت و انسجام فرق اسلامي در آن قرار دارد، بسيار ناپسند و نابجاست».

متاسفانه جنابعالي با اكتفا به شنيده هاي خود

و بدون انجام تحقيق لازم درباره زندگي و فعاليتهاي جناب دكتر عصام العماد چنين موضعي را درباره ايشان اتخاذ كرديد كه لازم است به شكل گذرا به زندگي نامه ايشان اشاره گردد:

جناب دكتر عصام فرزند علامه علي يحيي العماد در سال 1968 ميلادي در استان «إب»، روستاي «الصبار»به دنيا آمد. روستاي الصبار به پايتخت وهابيت در استان إب مشهور مي باشد. ساكنان اين استان از عقايد وهابيت تاثير پذيرفته اند. خانواده ايشان خانواده اي است كه تكثر مذهبي را پذيرفته است و تفاوت مذهبي در اعضاي خانواده ايشان مشهود است. برخي افراد اين خانواده معتقد به مذهب «زيديه» صالحيه مي باشند، برخي ديگر وهابي معتقد شده اند. اين گروه از زيديه(يعني زيديه صالحيه) از شيفتگان خليفه اول و دوم وسوم هستند و حتي فتوا به تكفير و قتل منتقدان خلفاي سه گانه بعد از پيامبر

مي دهند. جنگهاي مذهبي دو فرقه زيديه جاروديه و زيديه صالحيه به همين جهت بوده است. شيخ طوسي در كتاب «عده الاصول» در بخش ارث، زيديه صالحيه را اساسا جزو اهل سنّت به حساب آورده است. از ابتداي ظهور وهابيت زيديه صالحيه تحت تاثير انديشه هاي شيخ محمد عبدالوهاب قرار گرفته است. از جمله مي توان از عالمان اين فرقه به شخصيت شيخ «محمد اسماعيل امير الصنعاني» اشاره كرد كه كتاب «التزيه» او در مدارس وهابيت عربستان تدريس شده و شعري در مدح محمد بن عبدالوهاب دارد. همچنين مي توان به يكي ديگر از شخصيتهاي فرقه صالحيه را به نام علامه «محمد بن علي الشوكاني» اشاره نمود. او معاصر شيخ محمد بن عبدالوهاب بوده و از بنيانگذاران وهابيت در يمن به شمار مي آيد. بعد از مرگ محمد بن عبدالوهاب نيز مرثيه اي درباره او سروده است. كتابهاي او نيز مانند «نيل الاوطار» در عربستان تدريس مي شود.

در نتيجه ارتباط فرقه صالحيه با وهابيت به دوران محمد بن عبدالوهاب بازگشت دارد. به همين جهت گرايش به وهابيت در خانواده العماد از بيش از 200 سال گذشته به وجود آمده بود. عموي ايشان شيخ «عبدالرحمن العماد» يكي از بزرگترين عالمان سلفي و وهابي كشور يمن است.

شيخ عبدالرحمن العماد

دكتر عصام العماد تحت تربيت عموي خويش شيخ عبدالرحمن العماد رشد كرد و افكار سلفيت و وهابيت را برگزيد. به گفته جناب دكتر نخستين بار توسط شيخ عبدالرحمن با كتابهاي ابن تيميه به ويژه كتاب «منهاج السنه» آشنا گرديد. شخصيتهايي مانند «دكتر عادل احمد العماد» (پسر عموي دكتر عصام) يكي از وهابيان معروف خانواده عماد است كه چندي پيش نامه اي در مخالفت با دكتر عصام

نگاشته و در این نامه از شیخ عثمان الخمیس حمایت کرده است. همچنین دکتر «بشري العماد» و دکتر«هدي العماد» دو نفر از خواهران وهابي مسلك جناب دکتر عصام هستند که در دانشکده هاي وهابي یمن تدریس دارند. چند ماه گذشته رسانه هاي وهابي یمن با پدر دکتر عصام مصاحبه اي را ترتیب داده بودند و به شکل گسترده این مصاحبه را نشر دادند. در این مصاحبه پدر ایشان از تحول فکري ایشان و فعالیتهایشان بعد از انتقال به مذهب شیعه دوازده امامي اظهار برائت کرده بود.

به علت تاثیر وهابیت در خانواده العماد در طول چند سال شیعه شدن دکتر عصام، تنها پنج نفر از اعضاي خانواده العماد شیعه شده اند که عبارتند از: برادرشان «حسن العماد» که هم اکنون در شهر قم مشغول به تحصیلات دیني مي باشد. همچنین سه تن از خواهران دیگر ایشان نیز از وهابیت به مذهب شیعه

دوازده امامي تحول فكري پيدا كرده اند.
خواهر زاده ايشان نيز به نام «محمد طه الذاري» يكي از شيعيان دوازده امامي و جزو طلاب حوزه علميه قم مي باشد.
خانواده ايشان يكي از خانواده هاي ريشه دار يمني و مشهور از نظر سياسي و ديني مي باشند و تحقيق و بررسي صحت و سقم مطالب مطرح شده درباره ايشان به آساني امكان پذير است.
قابل توضيح اين كه يمن هم مرز عربستان و در جنوب اين كشور قرار دارد و همين عامل باعث شده كه سالهاي سال اين كشور به مكاني براي تردد و اقامت مبلغان و عالمان وهابي تبديل گردد. به علت همين فعاليتهاي تبشيري، تركيب اعتقادي اين كشور(كه شامل شيعيان زيديه صالحيه و اهل سنّت شافعي بوده) تحت تاثير فعاليتهاي تبشيري وهابيت دگرگون شده است. به همين جهت جاي تعجب نيست در خانواده اي زيدي صالحي يا شافعي تفكرات

وهابيت مشاهده گردد.

اساتيد وهابي دكتر عصام در يمن:

ايشان تحصيلات ديني خود را نزد عالمان وهابي يمن ادامه داد. در زير به مهمترين اساتيد شناخته شده وهابي ايشان اشاره مي كنيم:

1. شيخ «محمد اسماعيل العمراني» كه رهبر علمي وهابيت در يمن به شمار مي رود. اخيرا نيز در صحه گذاري به فشارها و قتل عامهايي كه حكومت يمن در حق شيعيان اين كشور به عمل آورده، فتوايي در وجوب كشتار شيعيان صادر نموده است كه جناب دكتر عصام با حفظ رابطه شاگرد و استادي نامه اي در رد اين فتوا نگاشته و از شيخ العمراني جهت صدور اين فتوا گله نموده است.
2. قاضي «احمد سلامه» يكي از مفتيان بزرگ وهابيت در يمن.
3. شيخ «عبدالرزاق الشاحذي» يكي ديگر از

عالمان بزرگ وهابي يمن كه از دنيا رفته است.
4. شركت در جلسات عمومي شيخ «مقبل الوادعي». شيخ الوادعي يكي از وهابيان سرسخت در دشمني با شيعه بود كه كتاب «الحاد الخميني في ارض الحرمين» را نگاشته است.
بعد از استفاده علمي از عالمان وهابي يمن براي ادامه تحصيل به عربستان سفر نموده و در شهر رياض پايتخت عربستان در دانشگاه «امام محمد سعود» در دانشكده اصول الدين بخش علوم حديث به تحصيل مشغول مي شود.
مدت اندكي نيز در درسهاي شيخ «بن باز» مفتي سابق عربستان كه دروسي را در اصول دين تدريس مي كرد، شركت نموده است.
ايشان در شهر رياض در منطقه «الدرعيه» (پايتخت سابق شيخ محمد بن عبدالوهاب) سكونت داشته است.

فعاليتهاي ديني و مذهبي دكتر عصام قبل از تشيع:

1. امامت جمعه و جماعت: ايشان نزديك به چهار سال در يمن در مساجد «باب القاع»، «الاسطي»، «هايل سعيد» و «الدعوه» نماز جمعه و جماعت اقامه كرده و در مسجد الدعوه كتاب «فقه السنه» نوشته شيخ «سيد سابق» را تدريس مي كرده است.

2. تحت تاثير انديشه هاي ابن تيميه كتاب «الصله بين الاثني عشريه و فرق الغلاه» را نوشت كه اين كتاب داراي دو بخش بوده: بخش نخست درباره مطاعن حضرت علي(ع) و بخش دوم عليه شيعيان نگاشته شده است. خوشبختانه قبل از انتشار كتاب ايشان به مذهب شيعه دوازده امامي گرويدند و اين كتاب منتشر نگرديد ولي نسخه خطي اين كتاب هم اكنون موجود است.

2. جناب مولوي عبدالحميد، در بخش ديگري

از سخنانتان آمده بود: «این فرد ادعا کرده كه قبلا نسبت به حضرت علي كينه و بغض و عداوت داشته و در حال حاضر خود را بالاي مناره اي مرتفع و ديگران را در زير مي بيند».
ما به پيوست نامه نسخه الكتروني(نسخه منتشر شده كتاب در بازار ناياب است و در دست چاپ مجدد مي باشد) كتاب (المنهج الجديد و الصحيح في الحوار مع الوهابيين) و همچنين كتاب (الوهابيه نقد من الداخل) را خدمت جنابعالي عرضه مي كنيم تا از نزديك با انديشه ها و نوع نگاه اين استاد آشنا شويد.
ايشان نه تنها از موضع تكبر و خود پسندي به ديگر مذاهب نگاه نمي كنند بلكه يكي از عالمان معتقد به وحدت مذاهب اسلامي مي باشند.
ايشان نخستين شخصيت علمي هستند كه ايده همبستگي و وحدت اسلامي ميان وهابيت و شيعه دوازده امامي را در كتاب خود بر مبنايي عالمانه و نگاهي تاريخي و تحليلي جامعه شناختي مطرح كرده اند و معتقدند

بايد با روشنگري وهابيت را از خلط تاريخي ميان شيعه دوازده امامي و فرقه هاي غالي نجات داد. ايشان معتقد است فتواهاي تكفيري وهابيت نسبت به شيعه دوازده امامي، به دليل خلط ميان منابع معرفتي، خواستگاه، نمادها و شخصيتهاي شيعه دوازده امامي و فرق غالي پديد آمده است. بر همين مبنا هم بر جلد كتاب خود، در زير عنوان اصلي نوشته (محاوله للتقريب بين الوهابيه و الاثني عشريه)؛(تلاشي براي نزديك نمودن وهابيت و شيعه دوازده امامي)

به بيان ديگر ايشان معتقدند حقيقت ميراث انديشه شيعي در محاقي از خلط با تفكر غلات، براي بسياري از وهابيان پنهان شده است و همين سوء تفاهم تاريخي موجب ايجاد گسلهاي خونين ميان دو گرايش وهابيت و شيعه دوازده امامي گرديده است. ايشان به جد معتقد به تعميم فعاليتهاي تقريبي از شيعه و اهل سنت به وهابيت و تشيع است. علاوه بر

این جناب دکتر عصام معتقدند جدايي و تفرقه وهابیت تنها با شیعیان نیست بلکه وهابیت از تمامي گروهها و مذاهب اهل سنّت نیز فاصله گرفته و آنان را نیز تکفیر مي نماید و راه حلهايي براي ایجاد همبستگي میان اهل سنّت و وهابیت نیز ارایه داده است. در کتاب «نقد شیخ محمد بن عبدالوهاب از درون» به بیان فهرستي از 83 کتاب نوشته وهابیان پرداخته که با تعبیرات زننده اي از اهل قبله در دیگر مذاهب اسلامي یاد کرده اند که همگي بیانگر ضرورت ایجاد اصلاحات، روشنگري و تحولي حساب شده در اندیشه وهابیت نسبت به دیگر مسلمانان است.

دکتر عصام و جنبشهاي اسلامي معاصر

جناب دکتر عصام نه تنها نگاه منفي به دیگر مذاهب اسلامي ندارد بلکه یکي از کارشناسان آشنا با جنبشهاي اسلامي معاصر و علاقمندان

به شخصيتهاي پيشرو در جنبشها از تمامي مذاهب است.
دكتر عصام شيفته انديشه ها و نگاشته هاي سيد قطب است. بارها در نوشته ها، سخنراني ها و مناظراتشان از ايشان به عنوان «شهيد قرآن» نام برده و در كتاب «نقد شيخ محمد بن عبدالوهاب از درون» به تفصيل نشان داده كه چگونه انديشه هاي سيد قطب باعث شده ايشان و تعداد زيادي از انديشمندان وهابي از توحيد محمد بن عبدالوهاب به توحيد قرآني تغيير نظر بدهند، و در اين زمينه به ديدگاههاي متفكراني مانند «المسعري»، «سيد قطب»، «سعيد حوى»، «سعيد بن مسفر» و ... اشاره مي كند. ايشان بيان كرده ديدگاه هاي عدالت خواهانه سيد قطب چگونه تحليل سنّتي حاكم بر انديشه وهابيت از تاريخ و فتنه هاي صدر اسلام را پشت سرگذاشته است و ....
جناب دكتر عصام يكي از شيفتگان انديشه ها و نگاشته هاي علامه محمد غزالي

مصري(معاصر) است و بارها ديدگاههاي معتدل اين انديشمند معاصر را مطرح نموده و بيان مي نمايد چگونه اين انديشمند با تفكرات وهابيت مقابله علمي و منطقي نموده و از وهابيت به (العقل الصحراوي)(انديشه باديه نشين) تعبير نموده است.

جناب دكتر عصام العماد با حركتهاي سياسي جهان اسلام آشنا است و به دقت تحولات بيداري اسلامي را دنبال مي نمايد. به شكل نمونه مي توان به سخنراني ايشان در همايش «استراتژي تشيع در مقابله با تفرقه مذهبي» با عنوان «شيوه هاي وحدت گرا در ميان اخوان المسلمين» اشاره كرد كه در اين سخنراني به تفصيل به بيان ديدگاههاي اخوان المسلمين در مبارزه با تكفير شيعيان و كتابها و مقالات اين گروه پرداخته است.

در حقيقت دكتر عصام العماد نمونه اي از جوانان روشنفكري است كه بر مبناي امواج بيداري اسلامي در جهان اسلام از تفكر

وهابيت سنّتي فاصله گرفتند و در گام بعد با پژوهش و تحقيق به تفكر اسلام انقلابي در خواستگاه شيعي آن را گزينش كرده اند.
قابل ذكر است مستند مطالب پيش گفته به زودي در سايت شخصي جناب دكتر عصام به نشاني www.esam-al-emad.comنمايش داده خواهد شد.

تحول مذهبي و انسجام اسلامي

معتقديم وجود تفاوتهاي مذهبي در جهان اسلام حقيقتي انكار ناپذير است كه نمي توان از آن چشم پوشيد. مهم رسيدن به سطحي از بلوغ فكري و رشد فرهنگي است كه باعث شود، همزيستي مسالمت آميز را با مسلمانان اهل قبله از تمامي مذاهب و گرايشها، به عنوان وظيفه اي انساني و اسلامي بپذيريم.
مسلمانان در تمامي جهان اعم از شيعه و اهل سنت در ايران و عربستان و ... حقوق

شهروندي يكديگر را رعايت كنند، تكيه بر مشتركات و تعاون در بر و تقوا الگوي تعامل مذاهب با هم گردد، تلاش براي كنار گذشتن توهمات و نگاههاي منفي به يكديگر جاي خود را به تعصبات كور و بي حاصل دهد و همگي آرمان مقابله با دشمن مشترك يعني صهيونيسم و استكبار جهاني را واجبي همانند نماز روزه و حج و بلكه مهمتر از عبادات فردي بدانيم و به گونه اي به آن عمل كنيم كه در برابر خداي متعال توان پاسخگويي داشته باشيم.
به ديدگاه ما تلاش براي شناخت حقيقت در اختلافهاي مذهبي در سطح علمي(و نه فتنه انگيزي عملي در سطح توده هاي جهان اسلام) نه تنها واجبي شرعي است كه حقي انساني مي باشد. حالت مطلوب اين است كه شيعيان و اهل سنّت همگي با پاكسازي كتابهاي اعتقادي از توهين، تكفير، تحقير و گمراه خواني ديگر مذاهب؛ عرصه هاي معرفتي را از حب و بغضهاي منفي خالي نموده تا فضايي سالم و

آزاد براي گزينش ديدگاه برتر براي محققان فراهم آيد. به اعتقاد ما التزام عملي به فرهنگ قرآني گفتگو و تفاهم امري ممكن بلكه ضروري است: فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه؛ پس بشارت ده به بندگانم آنان كه سخن را مي شنوند و از بهترينش پيروي مي نمايند.

به همين جهت معتقديم چنان كه اسلام اكراه را در حوزه اصل دين برداشته، هيچ قدرت سياسي، مذهبي يا فكري توان تحميل تفكر مذهبي خود را به فضاي فكري جوامع اسلامي ندارد. وظيفه عالمان ديني عرضه ديدگاهها و اجتهادات اعتقادي خود به نسل جوان و انديشمند و تشويق آنان به بررسي، مقايسه، نقد و گزينش ديدگاه برتر مي باشد و همگي در برابر اين قانون انساني و اسلامي مساوي هستيم و شيعه و اهل سنت در اين زمينه تفاوتي ندارند.

به نظر مي رسد اساسي ترين عامل حساسيت

زا نسبت به تحولات مذهبي وجود تفكرات تكفيري و نفوذ آن در عوام و برخي خواص مذاهب اسلامي است. همين عامل باعث شده، عده اي تحول مذهبي را به «ارتداد» و خروج از دين تفسير كنند. در حالي كه بنا به مباني صحيح فقه اسلامي هر كس گواهي به «لا اله الا اللّٰه» و «محمد رسول اللّٰه» دهد مسلمان است و جان و مال و ناموسش در حفاظت اسلام مي باشد. بنابراين بايد در مواجهه با تحول مذهبي، با «تخطئه و تصويب» برخورد نمود نه «تكفير» و حكم به ارتداد. به اعتقاد ما اگر نقد علمي ريشه داري از گرايشهاي تكفيري انجام گردد و مبارزه با تكفير اهل قبله به عنوان فرهنگي عمومي در جوامع اسلامي در ميان پيروان تمامي مذاهب ترويج گردد، ديگر با حساسيتهايي از اين دست نسبت به متحولان مذهبي مواجه نخواهيم بود. با اين ديدگاه تغيير دهندگان مذهب از محيط زندگي و جامعه خود طرد نخواهند شد و تحت

فشارهاي فراوان قرار نخواهند گرفت.
معتقديم متحولان مذهبي آزاد انديشاني ديني هستند كه براي رسيدن به كعبه مقصود، عاشقانه سرزنشهاي مغيلان را به جان خريده اند. به اعتقاد ما اين عزيزان فرصتي براي وحدت اسلامي هستند و كج سليقگي است اگر اين افراد را به عاملي براي تهديد انسجام اسلامي تبديل كنيم. البته اين عزيزان هم وظيفه دارند هر چه بيشتر خود را به آداب و اخلاق اسلامي آراسته نموده، با تمام توان و به شكل عملي به آرمان وحدت اسلامي خدمت نمايند و نگاشته ها و گفته هايشان خالي از عوامل تشنج زا و تفرقه آفرين باشد. از سوي ديگر اين حق انساني هم بايد براي آنان محفوظ بماند تا بتوانند با رعايت آداب صحيح گفتگوي اسلامي تجربه فكري تحول خود را مطرح نمايند.
به ديدگاه ما امكان تكيه بر هويت مذهبي خود، تبيين تفاوتهاي خود و ديگر مذاهب،

استدلال به برتري گزينه اعتقادي خود، نقد آراسته به ادب اسلامي از باورهاي ديگر مذاهب و .... وجود دارد بدون اينكه موجبات حساسيت و خروش ديگران را فراهم آورد. نمونه هاي زنده همزيستي مسالمت آميز ميان شعيه و اهل سنت در گذشته و حال گويايي امكان توسعه اين فرهنگ مي باشد.

شناخت اولويت هاي جهان اسلام و مساله هويت مذهبي

ما ضمن اين كه حق گزينش مذهبي را حقي مشروع، انساني و اسلامي مي دانيم، معتقديم نبايد تكيه بر هويت مذهبي بر جنبه اسلامي و ديني چيره گردد. به اعتقاد ما جهان اسلام در مرحله اي قرار دارد كه بايد همواره اولويت هاي فكري و فرهنگي خود را گوشزد نمايد تا مبادا با پيدا شدن جبهه هاي ساختگي و درجه

چندم، نبرد حقيقي امت اسلامي تحريف گردد.
به اعتقاد ما اولويت هاي جهاني امت اسلامي در دنياي معاصر عبارت است از:
بازسازي هويت ديني در سطح زندگي سياسي و اجتماعي معاصر؛
احياي همه جانبه تمدن اسلامي؛
تشكيل حكومتهاي ديني در كشورهاي اسلامي با هدف اجراي حقيقي دين اسلام؛
مبارزه با مظاهر عقب ماندگي جهان اسلام؛
تلاش براي رشد علمي و فن آوري كشورهاي اسلامي؛
تشكيل اتحاديه هاي اقتصادي، نظامي، سياسي و ... جهان اسلام براي تجميع و تمركز قدرت جهان اسلام؛
دفاع از كيان فكري جهان اسلام در برابر شبهات الحادي مدرن و هجمات تبشيري اديان ديگر؛
مبارزه با فرهنگ تفرقه و تكفير ميان مسلمانان و ترويج فرهنگ تفاهم و انسجام و همزيستي؛

....

نه مناظره و نه مباهله

در پي پخش اين مصاحبه مواضعي از جانب جنابعالي مطرح گرديد كه در مقابل جناب حجت الاسلام دكتر قزويني هم بيانيه اي صادر نموده جنابعالي را به مناظره طلبيدند. جنابعالي در مقابل، ايشان را به مباهله دعوت نموديد.
ما ضمن احترام به دو بزرگوار معتقديم كه نياز جامعه اسلامي امروز ما در بعد مذهبي، نه مناظره است و نه مباهله. هدف از مناظره اسكات خصم، غلبه فكري بر طرف مقابل و بي آبرو نمودن او در مقابل پيروان مي باشد.
همچنين مباهله ميان دو دسته اي كه همديگر را دروغگو مي دانند و از خدا مي خواهند لعنت خود را بر دروغگو نازل كند. آيا واقعا فضاي فكري كنوني جهان اسلام از اين دست

تقابلها كم دارد تا بخواهيم به آن بيافزاييم؟
معتقديم، نياز ما «تفاهم و گفتگو» است نه مناظره و مباهله. شيعه و سني خصم هم نيستند تا بخواهند يكديگر را بي آبرو و سياه رو كنند، شيعه و سني دروغگو نيستند تا نيازمند به لعن و نفرين همديگر باشند.
اختلافات فكري شيعه و اهل سنّت قرنهاست كه توسط برخي سياستمداران فاسد مورد سوء استفاده قرار گرفته و براي به دست آوردن منافع سياسي از آن بهره برداري گرديده است. حال كه اراده ديني و سياسي نظام مقدس جمهوري اسلامي بر انسجام و تفاهم مذاهب اسلامي قرار گرفته بايد تلاش به گفتگوي برادرانه را جايگزين تقابلهاي منفي و ساختگي به ارث رسيده از دوران گذشته نماييم.
گذشته از اين، موضوع مورد اختلاف چنان روشن و بديهي است كه نيازي به مناظره و مباهله ندارد. حتي اگر جنابعالي به زندگي نامه

اي که درباره جناب دکتر عصام در اختيارتان قرار داده ايم اعتماد نداريد به آساني مي توانيد درباره شخصيت هايي و مکان هايي که خدمتتان معرفي شد، تحقيق فرماييد تا حقيقت روشن شود. معتقديم درخواست مناظره و مباهله درباره چنين موضوعي نشان از غفلت از شناخت اولويتهاي کنوني جهان اسلام باشد.
البته لحن و ادبيات جناب آقاي قزويني به گونه اي بود بيانگر قصد ايشان در ايجاد تفاهم و گفتگو و حل نظري مباحث بوده است.

اهل سنّت و محبّت اهل بيت(عليهم السلام)

شايد تصوري در برخي عوام شيعه وجود داشته باشد که اهل سنّت، اهل بيت پيامبر را دوست ندارند ولي در اين نگاه، نگاهي عوامانه است و خواص و فقهاي شيعه اين ديدگاه را ندارند و تلاش دارند براي توده ها تفاوت ميان

اهل سنّت و نواصب را تشريح نمايند. در فقه شيعه به شكل روشن ميان اهل سنّت و نواصب تفاوت قايل شده است. اگر به مباحث طهارت و نجاسات در كتابهاي فقه شيعه مراجعه نماييد مشاهده مي فرماييد كه نواصب را به دليل دشمني قلبي با پيامبر و اهل بيت ايشان يا دشنام و ناسزا گفتن به آنان كافر و نجس شمرده اند و ازدواج با آنان حرام دانسته شده، نماز خواندن پشت سر آنان جايز نيست و نمي توان بعد از مرگ آنان را در قبرستان مسلمانان دفن نمود، در حالي كه همين فقها در باب ازدواج به صراحت بيان كرده اند كه ازدواج با اهل سنّت جايز است ولي ازدواج با نواصب حرام مي باشد. در فقه شيعه اقتدا به جمعه و جماعت اهل سنّت نه تنها جايز است كه رواياتي از اهل بيت گويايي ثوابهاي فراوان اين عمل مي باشد. در فقه شيعه بيان شده اگر شخصي از مذاهب اهل سنّت به تشيع تغيير مذهب دهد، نيازمند اعاده

نماز و روزه و عبادت گذشته خود نيست.
اساسا در فقه شيعه به اهل سنّت عنوان «مخالف»(به معناي مخالف با شيعه در مساله امامت) اطلاق گرديده در حالي كه از دشمنان اهل بيت عنوان «نواصب» ياد مي شود و احكام فقهي اين دو گروه با يكديگر قابل مقايسه نيست. اگر به مناظره 15 قسمتي جناب دكتر عصام العماد با جناب شيخ عثمان الخميس(شيخ سلفيت در كويت)[1] مراجعه نماييد مشاهده مي كنيد كه جناب دكتر عصام هم در متن مناظرات و هم در بخش تكميلي كه به قلم خود نگاشته است با بيان استدلالهاي فقهي متعدد ديدگاه شيعه را در اين زمينه تشريح نموده است.
ولي آنچه در برنامه ماه عسل شبكه 3 سيما و برنامه رهروان تلويزيون مشهد از زبان ايشان بيان گرديد و در ديگر سخنرانيها و نگاشته هاي ايشان مورد تاكيد است، حالتي از نصب و بغض پنهان نسبت به امير مومنان علي(عليه

السلام) مي باشد که پيروان ابن تيميه و تفکر وهابي بدان گرفتار مي باشند. ايشان بارها ميان اهل سنّت و وهابيت در اين مساله تفكيك قائل شده است. شکي نيست که اهل سنت کتابهاي فراواني در مناقب و فضايل علي بن ابي طالب نگاشته اند و حسابشان در اين مساله از حساب کساني که براي مقابله با تشيع، به انکار بسياري از فضايل از امير مومنان دچار شده اند، متفاوت است کرده اند، متفاوت و جداست. در برنامه ماه عسل به دو نکته به صراحت اشاره شده بود:

اولا: اين که فضايل اهل بيت(عليهم السلام) از مرحله ثنا و مدح به عمل نرسيده است و فضايل اهل بيت باعث نشده اهل سنّت آنگونه که بايد و شايد از ميراث فکري و فقهي اهل بيت بهره مند شوند. اين مساله همان تفاوت شيعه و اهل سنّت در اعتقاد به امامت عده اي برگزيده از اهل بيت پيامبر(ص) مي باشد.

دوم: نوع برخورد ابن تيميه با مسايل صدر

اسلام در رابطه با حضرت علي(عليه السلام) و همچنين برخورد خاص او در انكار فضايل صحيح السند روايت شده در كتابهاي اهل سنت بوده كه باعث پديد آمدن فرهنگ خاصي در ميان پيروان او نسبت به امير مومنان علي شده است. هر چند ابن تيميه در كتابهاي خود شكر خدا را به جا مي آورد كه او را از ناصبيان قرار نداده، ولي در نوشته هايش به ويژه كتاب منهاج السنه بارها در حق امير مومنان جفا و بي وفايي نموده است و همين فرهنگ به پيروان او تعميم يافته است.

براي اثبات اين مدعا كافي است به سخنان بزرگان اهل سنّت درباره او نگاهي گذرا داشته باشيم:

1. «شيخ ناصر الدين الالباني» حديث شناس بزرگ وهابي معاصر و نويسنده كتابهاي

«سلسله الاحاديث الصحيحه» و «سلسله الاحاديث الضعيفه» كه از او به بخاري دوران ياد مي كنند، بعد از تصحيح حديث نبوي ولايت (علي ولي كل مومن بعدي) مي نويسد: «عجيب اين كه چگونه شيخ الاسلام اين حديث را تكذيب و انكار مي كند، همان كاري كه با حديث سابق كرد، با وجود سندهاي صحيح كه براي حديث وجود دارد و اين چيزي جز تسرّع و مبالغه گويي در ردّ بر شيعه نيست»[2].

2. «ابن حجر العسقلاني» درباره افراط ابن تيميه و بي مهري او به مقام حضرت علي(عليه السلام) مي نويسد: «چه بسيار از مبالغه اش در توهين كلام رافضي(علامه حلي) كه منجر به تنقيص و توهين به علي گرديد»[3]. در جاي ديگر بيان مي كند: «مردم درباره ابن تيميه اختلاف دارند: برخي او را به تجسيم نسبت مي دهند و گروهي نيز او را به كفر و عده اي به نفاق نسبت داده اند، به جهت نسبت

ناروايي كه به علي(ع) مي دهد»[4].
3. «ابن حجر الهيتمي» درباره ابن تيميه مي نويسد: «وي كسي است كه خداوند متعال او را خوار و گمراه و كور و كر و ذليل نمود. صاحبان علم به اين مطلب تصريح نموده اند»[5]
4. علامه «زاهد الكوثري» در بخشي از كلماتش در ردّ بر ابن تيميه مي گويد: «از كلمات او آثار بغض و دشمني با علي(ع) ظاهر مي گردد»[6]
5. شيخ «عبدالله الغماري» در بخشي از رديه اش بر ابن تيميه مي گويد: «علماي عصرش او را به جهت انحرافش از علي(ع) به نفاق نسبت دادند»[7]
6. علامه شيخ «كمال الحوت» در ردّ خود بر ابن تيميه بابي را به نام «افتراءات ابن تيميه بر امام علي(ع)» به اين موضوع اختصاص داده است[8].
7. شيخ «عبدالله الحبشي» مي گويد: «ابن تيميه علي بن ابي طالب (ع) را سرزنش مي

كرد و مي گفت: جنگ هاي او به ضرر مسلمين بوده است»[9].

كساني كه با انديشه هاي ابن تيميه آشنايي دارند مي دانند كه او چگونه احاديثي مانند «مواخات»، «ولايت»، «رد الشمس»، «سد ابواب»، «مدينه علم»، «اقضاكم علي»، «قتال ناكثين و ...»، «محبّت حضرت علي(ع)» را تكذيب، تضعيف يا انكار نموده است. و از همه دردناكتر از ابن ملجم به عنوان كسي ياد مي كند كه: «نماز به جا مي آورد، روزه مي گرفت و قرآئت قرآن مي كرد و علي را با اعتقاد به اين كه خدا و رسولش كشتن او را دوست دارند، به قتل رسانيد»!!

كساني كه با كتاب منهاج السنه آشنا باشند مي دانند كه ابن تيميه ادعا دارد اغلب امت بعد از مقتل عثمان با علي بيعت نكردند، به شكوه و حزن حضرت زهرا(س) و وصيت ايشان به دفن شبانه اعتراض مي كند و اعلميت امام حسن و حسين عليهما السلام را زير سوال مي

برد.

ابن تيميه در كنار مبارزه با فضايل امام علي به صراحت به تطهير دامان بني اميه از گناهان بزرگشان اقدام نموده: يزيد را از فرمان دادن به قتل امام حسين(ع) تطهير مي كند، انتقال سر مبارك امام حسين به شام را منكر مي شود و اسارت بردن حريم امام حسين(ع) را نادرست مي داند. او جنايت تاريخي حرّه را دروغ مي داند و فرمان دادن يزيد به خراب كردن كعبه را منكر مي شود.

بازتاب تفكرات ابن تيميه در ميان وهابيان معاصر:

وهابيان بر خلاف قاعده اعتقادي مشهور اهل سنت نسبت به فتنه هاي صدر اسلام كه «سكوت نسبت به نزاعهاي پديد آمده ميان صحابه» را مبناي نگاه خود به تاريخ صدر اسلام قرار داده است، نسبت به فتنه هاي پديد

آمده علاوه بر تحليل و موضع گيري، حبّ و بغض نشان مي دهند و متاسفانه در بسياري از وقايع صدر اسلام از جريان مخالف با اهل بيت پيامبر(ص) جانبداري كرده و حضرت علي(ع) و ديگر بزرگان اهل بيت را براي مواضعشان سرزنش مي كنند. در زير به برخي از اين كتابها و نويسندگان اشاره مي شود:

الف) كتابهاي نويسنده معاصر «محب الدين الخطيب» به ويژه حاشيه او بر كتاب «العواصم من القواصم» كه از ديدگاه ابن عربي المالكي[10] در سرزنش امام حسين(ع) در قيام عليه يزيد دفاع كرده است. او دوست صميمي شيخ «بن باز» مفتي سابق عربستان بوده و با همكاري او كتاب «فتح الباري» شرح صحيح البخاري را تحقيق نموده اند.

دليل اثبات اين گرايش در محب الدين الخطيب مناظرات و مقالات متعددي است كه ميان شيخ محمد غزالي مصري در نشريات جهان عرب منتشر گرديد. شيخ محمد غزالي به

شدت این گرایش را نقد نموده بود.
ب) نمونه دیگر از وهابیان معاصر دکتر «اکرم العمري» است که کتابهاي تاریخي متعددي را با این گرایش منتشر کرده.
نویسنده معاصر عربستاني «حسن فرحان المالكي» که به «الثائر علي الوهابیه» مشهور گردیده، کتابي با نام «نحو انقاذ التاریخ الاسلامي» و کتاب دیگري که با همکاري همسرش «ام مالك» در نقد پایان نامه هاي منتشر شده در عربستان نوشته است. او در این کتابها نقض به نقد پایان نامه هایي اقدام کرده که به تبعیت از تفکر ابن تیمیه، بیعت حضرت علي(ع) را بعد از مقتل عثمان بیعتي ناصحیح مي دانند. جالب این که این گرایش به مشروعیت بیعتي که معاویه براي یزید از مردم گرفته بود، اعتقاد دارند!!
بر اساس همین تفکر، جلسات متعدد در عربستان و یمن در نقد عملکرد حضرت علي(ع) در فتنه هاي صدر اسلام برگزار مي

شود. و جناب دکتر عصام نیز در دوره اي در این نشستها حضور پیدا مي کرده. در این جلسات به صراحت بیان مي شده: اگر امام علي وجود خارجي نداشت هیچ آسیبي به اسلام نمي رسید و اسلام تمام جهان را مي گرفت. آنها امام علي و شیعیان او را ستون پنجم در میان مسلمانان مي دانستند.

جهت بررسي صحت و سقم انجام چنین جلساتي در یمن، مي توانید درباره جلسات انجام شده در منزل علامه «احمد عبدالله الحجري» که با حضور شخصیتهایي مانند «حسن الحکیمي» «حارث الشوکاني» برگزار مي گردیده، تحقیق کنید. این شخصیتها هنوز زنده هستند و دسترسي و پرسش از آنها یا شاگردان و پیروانشان با توجه به پیشرفت وسایل ارتباط جمعي کار دشواري نیست.

سلامتي و توفیق جنابعالي و همه خدمتگذاران به اسلام عزیز را از خدا خواهانیم.

دبير موسسه گفتگوي ديني
حميدرضا غريب رضا

---

[1]اين مناظر ه ها در اينترنت و به وسيله نرم افزار پالتاك انجام شده. متن مناظرات پياده و در كتابي به نام الزلزال منتشر گرديده است.
سي دي صوتي مناظرات علاوه بر عرضه همراه كتاب در سايتهاي گوناگون اينترنتي قابل دسترسي است.
[2] سلسلة الاحاديث الصحيحة حديث شماره 2223
[3] لسان الميزان ج6 ص 319 و 320
[4] الدرر الكامنة ج1 ص155
[5] الفتاوي الحديثية ص114
[6] الحاوي في سيرة الطحاوي ص 26

[7] الرسائل الغمارية

[8] التوفيق الرباني في الرد علي ابن تيميه ص 85

[9] المقالات السنية ص200

[10] اين نويسنده همان شخصيت مشهور عرفاني نيست و با ابن عربي نويسنده كتاب فتوحات فقط تشابه اسمي دارد.

منبع: سایت دکتر عصام العماد و مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)

https://www.valiasr-aj.com/persian/mobile_shownews.php?idnews=4832